

۱۳ کشته انفجار انتحاری در ایستگاه قطار «ولگو گراد» روسیه

شبح تروریسم بر فراز المپیک زمستانی

مریم امیری انفجار در ایستگاه قطار در مرکز روسیه که دست کم ۱۳ کشته بر جای گذاشت، شبح تروریسم را در آستانه مسابقات المپیک زمستانی در سوچی، بر فراز این کشور به پرواز درآورد. دهه‌انفر دیگر هم مجروح شده‌اند و احتمال افزایش تعداد کشته‌ها وجود دارد. به گزارش نیویورک تایمز، این انفجار که به گفته مقامات محلی یک بمب‌گذاری انتحاری بوده است، در ایستگاه اصلی شهر ولگو گراد -در ۹۰۰ کیلومتری جنوب مسکو- در ساعت ۱۴:۴۵ بعدازظهر رخ داد. به گزارش فاکس‌نیوز، بمب‌گذار یک زن بوده است. انفجار در نزدیکی ردیاب امنیتی که در بسیاری از ایستگاه‌های قطار روسیه نصب شده‌است، صورت گرفت. ولادیمیر پوتین و دیگر مقامات روسی، در ماه‌های اخیر همه تلاش خودشان را کرده‌اند تا المپیک زمستانی در آرامش برگزار شود. تا حدی که پوتین برای تضمین چنین آرامشی، معروف‌ترین دشمن خودش را پس از یک دهه از زندان آزاد کرد. علاوه بر میخایل خودورکوفسکی، اعضای گروه پوسپار-اِت هم از زندان آزاد شدند. آنها بلافاصله پس از آزادی خواستار تحریم المپیک زمستانی سوچی شدند.

المپیک زمستانی ۲۰۱۴ حدود شش هفته دیگر در بندر «سوچی» در ۷۰۰ کیلومتری ولگوگراد برگزار خواهد شد. دکو عمارف، از رهبران جدایی‌طلب چچنی در ماه ژوئیه (پنج‌ماه پیش) در پیمای ویدیویی از جدایی‌طلبان خواست که برای جلوگیری از برگزاری المپیک زمستانی از تمام توان خود استفاده کنند. به‌دلیل همین فراخوان، با اینکه هیچ گروهی بلافاصله مسوولیت انفجار را بر عهده نگرفت، همه نگاه‌ها را متوجه این گروه کرد. به‌ویژه اینکه این دومین حمله تروریستی در ماه‌های اخیر در این منطقه است و انفجار قبلی را همین گروه سازمان داده بودند. در ماه اکتبر (حدود دو ماه پیش) یک بمب‌گذار

نامۀ «اسد» به «پاپ»

بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه در نامه‌ای به پاپ فرانسیس اول تاکید کرد: مبارزه با تروریسم امری ضروری برای پیروزی راهکار مسالمت‌آمیز در خصوص سوریه است. همچنین به دلیل تشدید جنگ داخلی و شرایط بد آب و هوایی، بعید است دولت بتواند در مهلت معین تسلیحات شیمیایی را از کشور خارج کند. **(ایسنا)**

ادامه از صفحه ۱۴

فیزیک ابتدای سالان اشاره می‌کنم و می‌گویم: اینها برای چیست؟

برای یک هفته اول ترک فیزیک، می‌توانسته روی تخت بخوابم به‌خاطر دوره سب‌زدایی تشنج دارم ممکن است بخورند زمین، به‌خاطر آن کف‌خوابی می‌کنند

خب چرا موکت نمی‌کنید؟

به‌خاطر بهداشت. خرابش می‌کنند. بالا می‌آورند. اما پتو را می‌شود سریع شست. در راهرو مشغول صحبت هستیم که از داخل یکی از سالن‌ها صدایم می‌زنند. خاتم یا ما مشکل داریم. داخل می‌شوم. هوای اتاق خفه است، دم دارد، اتاق تهویه ندارد. نفس کشیدن اینجا سخت است. مثل نفس آدم‌های اینجا. اوضاع بهداشتی در این کمپ تعریفی ندارد، وقتی آب به سخن باز می‌کنند، مجبور می‌شوی از آنها فاصله‌گیری و همین آدم را ناراحت می‌کند. شاید توقع توزیع مسواک در این کمپ که مشکلات متعددی دارد، کمی بیجا باشد، اما واقعیتی جاری در این کمپ است.

می‌پرسم کی مشکل دارد؟

می‌گویند همه همه. کمک اتاق لخت است. ۳۰ تایی تخت دوطبقه و گالن آب وسط اتاق تمام وسایل اتاق را تشکیل می‌دهد. با معناتانی که از زف و روع و سرما از زیر پتوهایشان بلند نمی‌شوند. «ولی» متولد ۶۲، لاغراندام با چهره‌ای شبیه چهره بقیه می‌آید جلو و می‌گوید: مشکل من سرماست. از صبح تا شب یخ می‌زنیم از سرما، مشکل من گرگسنگی است، من مریضم. معنات بودم، ترک کرد کمپ، احتیاج به غذا دارم.

چند وقت است اینجا؟

۱۲ روزم‌دیر کمپ می‌پرسم: روزی چندتا نان می‌خورید؟ می‌گویند: پنج تا بمب‌آتان از اخلاخ تخت‌هایشان اشاره می‌کنند که نمی‌توانند با حضور مسئولان صحبت کنند. خواهش می‌کنم مسئول کمپ و خدمتگزارها بیرون بروند و بین این حزب و بد عراق به‌خصوص بعد از بیانیه سال ۱۹۷۰ قابل قبول بود اما بعدها تیره شد. پدرم بر اساس برداشت‌های عشایری خیلی تمایل داشت که من یک افسر نیروی ارتش عراق شوم. بنابراین نزد گروهی از افسران و مقامات عراقی وساطت کرد. آنها هم از این پیشنهاد استقبال کردند و از من خواستند مدارک را تحویل دهم و وعده دادند که مرا قبول کنند. من به بغداد رفتم و درخواستی را به دانشکده نظامی تحویل دادم ولی وقتی فهمیدند از نزدیکان ملامصطفی بارزانی هستم و می‌خواهم وارد ارتش عراق شوم با درخواستم به شکلی توهین‌آمیز مخالفت کردند و آن را برگرداندند. بعد از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بود که برای رفتن به دانشگاه درخواست دادم. یکی برای دانشگاه موصل دیگری دانشگاه بغداد که باز به‌دلیل وابستگی‌ام رد شد. این داستان مهم را فقط برای شما تعریف می‌کنم و آن اینکه پدرم بعد مرا به همراه یک نامه نزد ملامصطفی و مسعود فرستاد و گفت که خیلی مرا دوست دارد و می‌خواهد درسم را در عراق یا خارج از عراق ادامه دهم و چون همه درها به‌روی او بسته شده کمک می‌خواهم.

ادامه دارد...

مروری بر خاطرات ۱۰ساله هوشیار زیباری

پدرم رئیس عشیره بود

منبع: الحیات . مترجم: محمدعلی عسگری

کاشما در یک خانواده کرد متولد شد؛د خانواده‌ای که تاوان مبارزه با نظام بعث را پرداخت، درست است؟ من متولد ۱۳۰۲وریل ۱۹۵۳ در عفره هستم که منطقه‌ای بین اربیل و دهوک است. نام پدرم محمود آغا زیباری بوده است. خانواده ما مرکب از سه برادر بزرگ‌تر از من بود که صدام حسین همه آنها را کشت. همچنین سه خواهر کوچک‌تر از من برادرم زبیر به سازمان اطلاعات موصل فرخوانده شد و در سال ۱۹۸۱ یعنی بعد از جنگ عراق و ایران با تالش مسموم شد. او بعد از پدرم تقریباً نقش رئیس عشیره را برعهده داشت. گفته بودند او با نیروهای پیشمرگ ارتباط دارد یا رفت و آمد آنها را به روستاها هموار می‌کند. از او خواسته بودند به سازمان اطلاعات موصل برود و بعد یک فتیانج آب پرتقال تعارفش کرده بودند که عادی به‌نظر می‌رسید. بعد از برگشت به خانه از دردهای معدۀ شکایت می‌کرد و قولنج داشت و مواهیش شروع کرد به ریختن. نزد چند پزشک برده شد اما تشخیص ندادند که بیماری‌اش چیست تا اینکه یکبار به‌صورتی مخفی پزشکی را سر او آوردند و او به خانواده اطلاع داد که مسموم شده است. آن زمان این یک شیوه جدید برای سازمان امنیت عراق بود تا به این وسیله از چنگ مخالفانش خلاص شود. یکی از دلایل دیگر این کار مجازات من بود. چون آن زمان من همراه مخالفان و به‌خصوص حزب دموکراتیک کردستان فعالیت می‌کردم و در سال ۱۹۷۹ برای نخستین‌بار به (کادر) رهبری این حزب انتخاب شدم. من در بریتانیا و اروپا فعالیت می‌کردم. تقریباً یک سال بعد از زبیر، دو برادر دیگر یعنی عمر و تنر را به اربیل فرآخواندند تا آنها سولالاتی بپرستند. آنها اما اطلاعاتی نداشتند و بنابراین به موصل فرستاده شدند که حدود یک‌ساعت‌ونیم تا دوساعت راه است. در راه برگشت بود که کامیون حمل آنها تصادف می‌کند. بعد صحنه‌سازی کردند که یک حادثه رانندگی بوده است. اما پراساس اطلاعات ما و اسنادی که بعدها کشف کردیم فهمیدیم این هم یکی دیگر از شیوه‌های سازمان امنیت عراق برای خالصی از مخالفان بوده که به‌نجوی سروسدا نداشت به‌د و ترور هم به‌حساب نیاید. پدرم دو زن گرفته بود. مدرام برادر بزرگ‌ترها و خواهرم حمایل (مرحومه مادرمسعود بارزانی) و سه دختر دیگر را به‌دین آورد اما همسر دومش سر برادر کوچک‌تر از من و دو پسر را به دنیا آورد.

پدر شما رئیس عشیره زیباری بود؟

پدرم رئیس عشیره بود و درعین حال برای چنددوره نماینده پارلمان عراق در دوران پادشاهی (فیصل دوم). عشیره زیباری بعد از بارزانی یکی از عشایر بزرگ کردستان است و ما با هم همسایه هستیم. بین این دو عشیره رودخانه زاب فاصله می‌اندازد و در اصل این دو عشیره یکی بوده‌اند؛ یعنی همان عشیره زیباریه. روابط ما به‌دلیل اختلافات عشایری و ورود به مناطق و مراتع یک‌دیگر خوب نبوده است. گرچه پدرم و عشیره ما در مبارزات دوران اول ملامصطفی بارزانی علیه حکومت عراق و نیروهای انگلیسی مشارکت داشتند و از طرف‌های اصلی بودند اما بعدها بین آنها اختلاف افتاد و از هم جدا شدند.

لا ملامت‌هایی چه موقع با خواهر شما دواج کرد؟

حدود سال ۱۹۴۴، یعنی زمانی که به ایران رفته بود. مسعود در سال ۱۹۴۶ در مه‌یاب ایران متولد شد. وقتی انقلاب مه‌یاب‌فروایید و نیروهای شوروی دست از حمایت آنها برداشتند، ملامصطفی به روسیه رفت و بعد با خانواده سایر انقلابیون به عراق بازگشت. پدرم آن زمان به‌دلیل اعتبار عشایری و حکومتی که داشت از نوری السعید (سیاستمدار معروف عراقی که ۱۴ مرتبه نخست‌وزیر شد) خواست مسعود و مادرش از بازداشت درآیند و بعد آنها را به روستای ما آورد. بعدها همه آنها به جنوب یعنی بغداد و ناصریه انتقال پیدا کردند. مسعود در چنین شرایطی بود که رشد کرد و بزرگ شد تا اینکه به ۱۳، ۱۴ سالگی رسید.

لا رابطه‌ای با مسعود به‌خصوص اینکه او از کوچکی در این ماجراها درگیر شد چگونه بود؟

من زندگی سیلسی‌ام را بعد از بیانیه ۱۱مارس سال ۱۹۷۰ شروع کردم؛ بیانیه‌ای که به کردستان عراق خودمختاری می‌داد. ما در موصل اقامت داشتیم. فرهنگ و تربیت و تحصیل من همه در شهر موصل بوده است. از این‌رو تحت تاثیر این محیط هستیم. من دانش آموز دبیرستانی بودم که به اتحادیه جوانان دموکراتیک کردستان پیوستم که به حزب کمونیست نزدیک بود و چند اتحادیه‌ای از جمله اتحادیه زنان، اتحادیه دانش‌جویان و اتحادیه جوانان داشت. در آن دوره من در برخی فعالیت‌ها شرکت می‌کردم و رابطه بین این حزب و بد عراق به‌خصوص بعد از بیانیه سال ۱۹۷۰ قابل قبول بود اما بعدها تیره شد. پدرم بر اساس برداشت‌های عشایری خیلی تمایل داشت که من یک افسر نیروی ارتش عراق شوم. بنابراین نزد گروهی از افسران و مقامات عراقی وساطت کرد. آنها هم از این پیشنهاد استقبال کردند و از من خواستند مدارک را تحویل دهم و وعده دادند که مرا قبول کنند. من به بغداد رفتم و درخواستی را به دانشکده نظامی تحویل دادم ولی وقتی فهمیدند از نزدیکان ملامصطفی بارزانی هستم و می‌خواهم وارد ارتش عراق شوم با درخواستم به شکلی توهین‌آمیز مخالفت کردند و آن را برگرداندند. بعد از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بود که برای رفتن به دانشگاه درخواست دادم. یکی برای دانشگاه موصل دیگری دانشگاه بغداد که باز به‌دلیل وابستگی‌ام رد شد. این داستان مهم را فقط برای شما تعریف می‌کنم و آن اینکه پدرم بعد مرا به همراه یک نامه نزد ملامصطفی و مسعود فرستاد و گفت که خیلی مرا دوست دارد و می‌خواهد درسم را در عراق یا خارج از عراق ادامه دهم و چون همه درها به‌روی او بسته شده کمک می‌خواهم.

ادامه دارد...

نامۀ «اسد» به «پاپ»

بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه در نامه‌ای به پاپ فرانسیس اول تاکید کرد: مبارزه با تروریسم امری ضروری برای پیروزی راهکار مسالمت‌آمیز در خصوص سوریه است. همچنین به دلیل تشدید جنگ داخلی و شرایط بد آب و هوایی، بعید است دولت بتواند در مهلت معین تسلیحات شیمیایی را از کشور خارج کند. **(ایسنا)**

ادامه از صفحه ۱۴

فیزیک ابتدای سالان اشاره می‌کنم و می‌گویم: اینها برای چیست؟

برای یک هفته اول ترک فیزیک، می‌توانسته روی تخت بخوابم به‌خاطر دوره سب‌زدایی تشنج دارم ممکن است بخورند زمین، به‌خاطر آن کف‌خوابی می‌کنند

خب چرا موکت نمی‌کنید؟

به‌خاطر بهداشت. خرابش می‌کنند. بالا می‌آورند. اما پتو را می‌شود سریع شست. در راهرو مشغول صحبت هستیم که از داخل یکی از سالن‌ها صدایم می‌زنند. خاتم یا ما مشکل داریم. داخل می‌شوم. هوای اتاق خفه است، دم دارد، اتاق تهویه ندارد. نفس کشیدن اینجا سخت است. مثل نفس آدم‌های اینجا. اوضاع بهداشتی در این کمپ تعریفی ندارد، وقتی آب به سخن باز می‌کنند، مجبور می‌شوی از آنها فاصله‌گیری و همین آدم را ناراحت می‌کند. شاید توقع توزیع مسواک در این کمپ که مشکلات متعددی دارد، کمی بیجا باشد، اما واقعیتی جاری در این کمپ است.

می‌پرسم کی مشکل دارد؟

می‌گویند همه همه. کمک اتاق لخت است. ۳۰ تایی تخت دوطبقه و گالن آب وسط اتاق تمام وسایل اتاق را تشکیل می‌دهد. با معناتانی که از زف و روع و سرما از زیر پتوهایشان بلند نمی‌شوند. «ولی» متولد ۶۲، لاغراندام با چهره‌ای شبیه چهره بقیه می‌آید جلو و می‌گوید: مشکل من سرماست. از صبح تا شب یخ می‌زنیم از سرما، مشکل من گرگسنگی است، من مریضم. معنات بودم، ترک کرد کمپ، احتیاج به غذا دارم.

چند وقت است اینجا؟

۱۲ روزم‌دیر کمپ می‌پرسم: روزی چندتا نان می‌خورید؟ می‌گویند: پنج تا بمب‌آتان از اخلاخ تخت‌هایشان اشاره می‌کنند که نمی‌توانند با حضور مسئولان صحبت کنند. خواهش می‌کنم مسئول کمپ و خدمتگزارها بیرون بروند و بین این حزب و بد عراق به‌خصوص بعد از بیانیه سال ۱۹۷۰ قابل قبول بود اما بعدها تیره شد. پدرم بر اساس برداشت‌های عشایری خیلی تمایل داشت که من یک افسر نیروی ارتش عراق شوم. بنابراین نزد گروهی از افسران و مقامات عراقی وساطت کرد. آنها هم از این پیشنهاد استقبال کردند و از من خواستند مدارک را تحویل دهم و وعده دادند که مرا قبول کنند. من به بغداد رفتم و درخواستی را به دانشکده نظامی تحویل دادم ولی وقتی فهمیدند از نزدیکان ملامصطفی بارزانی هستم و می‌خواهم وارد ارتش عراق شوم با درخواستم به شکلی توهین‌آمیز مخالفت کردند و آن را برگرداندند. بعد از فارغ‌التحصیلی از دبیرستان بود که برای رفتن به دانشگاه درخواست دادم. یکی برای دانشگاه موصل دیگری دانشگاه بغداد که باز به‌دلیل وابستگی‌ام رد شد. این داستان مهم را فقط برای شما تعریف می‌کنم و آن اینکه پدرم بعد مرا به همراه یک نامه نزد ملامصطفی و مسعود فرستاد و گفت که خیلی مرا دوست دارد و می‌خواهد درسم را در عراق یا خارج از عراق ادامه دهم و چون همه درها به‌روی او بسته شده کمک می‌خواهم.

می‌پرسم چرا نمی‌گذارند برود دستشویی؟

جهان / جامعه



عکس: EFE

نگاه درون
بهرام امیراحمدیان . کارشناس اوراسیا
✎ چقدر احتمال دارد گروه دیگری جز جدایی‌طلبان قفقاز شمالی در این انفجار دست داشته باشند؟ گروهی از مبارزان قفقاز شمالی اوایل سال ۲۰۱۳ اعلام کردند که اجازه نخواهند داد المپیک زمستانی سوچی با آرامش برگزار شود. به‌ویژه اینکه بخشی از نیروهای تکفیری که در سوریه می‌جنگند نیز از همین بخش قفقازشمالی به آنجا می‌روند و به نوعی می‌توانند در این انفجار دست داشته باشند. پس از انفجار انتحاری ماه اکتبر، این گروه در اعلامیه‌ای که صادر کرد، گفته بود تلافی‌ها ادامه‌دار خواهد بود و به نظر من حتماً خشونت‌ها تشدید خواهد شد. از سویی دیگر وقتی انفجار در شهر بزرگ و صنعتی ولگوگراد صورت گیرد باید منتظر حوادث دیگری باشیم. چون این شهر از منطقه قفقاز شمالی فاصله زیادی دارد و اینکه چگونه این گروه تا آنجا نفوذ کرده، قابل تامل است و هشداری جدی برای دولت روسیه. ✎ دولت پوتین برای برگزاری آرام‌بازی‌های المپیک زمستانی خیلی تلاش کرد، ولی به نظر می‌رسد

دبیر کل جمعیت «الوفاق» آزاد شد

علی سلمان دبیر کل جمعیت الوفاق بحرین چند ساعت پس از بازداشت آزاد شد. پیش‌تر پرورنده علی سلمان به دادستان کل ارجاع و اتهام‌هایی چون «تحریک به خشونت‌های طائفی‌ای و پخش اخبار دروغین» به او نسبت داده شد. احتمال می‌رود بازداشت او به دلیل سخنرانی پیرامون مسایل سیاسی کشور بود. **(ایسنا)**

زخم «شفق» چشم به‌راه ترمیم

داشتند و برخی مظنون بوده‌اند...

✎ می‌پرسم اینجا چه مشکلاتی دارید؟

ما مشکلی نداریم. اینجا عیال است. مددجویان اینجا ظاهر بهتری دارند. لباس‌هایشان تمیزتر است و دیگر خبری از زخم و ترک‌های عجیب و غریب مددجویان کارتن‌خواب در ظاهرشان نیست. یکی از مددجویان می‌گوید: مشکل ما این است که ما همه خانواده داریم و می‌خواهیم برویم به خانواده برسیم. الان اجاره خانه‌هایمان عقب افتاده است. ۷۶روز است اینجایم. ۹۰ روز برای اعتیاد، خیلی زیاد است. دیگری می‌گوید: فقط سرما نایت می‌کند.

✎ می‌پرسم: چند روزی یکبار می‌روید حمام؟

پارسال کتک می‌زدند حالا نه... یکی از آنهایی که حکم دارد می‌آید و می‌گوید: دوره ترک‌ترک فیزیکی ۲۱ روز است ما را سه‌ماه نگه می‌دارند همه چیزمان از دست می‌رود یکدفعه بگویند بروید همه کارتن‌خواب شوید. این سیستم ما را که خانه و زندگی و کار داشتیم هم کارتن‌خواب می‌کنند. برای انتقال نذر (کف دستش را نشان می‌دهد) می‌دویم من دیروز رفتم آرایشگاه از ضعف بی‌هوش شدم. نگاهم به دو معناتی می‌افتد که روی تخت نشست‌اند و باشاننا نان لواش خشک می‌خورند بی‌توجه به حضور من و اطرافیان حتی نگاه هم نمی‌کنند. یکی دیگری می‌آید و می‌گوید: نان خشک بیرون نیست، یکی هست برایمان نان خشک بیاورند. دیگری می‌گوید: این دوره سه‌ماهه هم‌اش رنجش است. برویم بیرون از این در، اولین کاری که می‌کنیم این است که مواد بزنیم. من زن و بچه دارم، یکسری هستند همه چیزشان را از دست دادند، یکسری هنوز چیزهایی دارند.کاری می‌کنند که آنهایی هم که چیزهایی دارند شبیه آنهایی شوند که به ته خط رسیده‌اند. علی ۱۲ روز است که اینجاست. زمان اجلاس سسران، ۸۵روز شفق بوده است. می‌گوید: پارسال غذا نبود شام نبود، ناهار نبود، حمام نبود، بخاری نبود. الان گذاشته‌اند. منم صلاح می‌آمدی پای صبحانه، چایی نبود. هفته به هفته سیگار نمی‌دادند، در هر اتاق ۵۰ تا کف‌خواب بودند. گاز را قطع کرده بودند باید می‌رفتیم بیرون هیزم جمع می‌کردیم برای آتشپزی، ۴۸ ساعت آب قطع شد. آب شیرین می‌آمد پول نمی‌دادند آن‌همه خلق‌الله را تشنه می‌گذاشتند می‌رفتند. مجبور شدیم آب شور بخوریم. غذای‌اندکی می‌دادند، ناهار و شام سه‌تا نان لواش خالی می‌دادند. ۶۰۰ پسر اسهال و استفراغ شدید وقتی اتاق‌های فیزیکی پایین بر می‌شود می‌آیند اینجا یکدفعه طرح می‌شود . ۴۰۰ نفر می‌ریزند اینجا. چون نان اتاق فیزیکی پایین‌تر از ۱۷۰ نفر بیشتر ظرفیت ندارد مابقی را می‌آوریم اینجا.

✎ چقدر در فیزیکی می‌مانند؟

۷ روز.

این اتاق‌ها چند نفر ظرفیت دارند؟

۷۵ نفر.

کف خوابند؟

بله.خدمتگزار می‌گوید: من معناتم. ترک کردم در این سه، چهار سال چندبار آدمم اینجا. نسبت به پارسال واقعا

دوشنبه • ۹ دی ۱۳۹۲

پوتین؛ آشتی با مخالفان سیاسی نبرد با تروریسم

نگاه

پوتین؛ آشتی با مخالفان سیاسی نبرد با تروریسم

اردشیر زارعی قنواتی

● تحولات در روسیه به‌موازات نزدیک‌شدن به موعد برگزاری المپیک زمستانی «سوچی» شتاب گرفته و نیروهای «کششی» و «ارتشی» هر کدام سعی در تاثیرگذاری بر این رویداد مهم بین‌المللی دارند. المپیک زمستانی سوچی که قرار است شش هفته دیگر برگزار شود برای «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور قدرتمند این کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چراکه این رویداد مهم‌ترین همایش جهانی این کشور در دوران زمامداری وی است. از مدت‌ها قبل پوتین برای حلشیه‌زدایی از این رخداد تمام سعی خود را به‌کار بسته و برای نشان‌دادن موقعیت «الترانایوی» خود و همچنین ثبات دموکراتیک روسیه دست به ابتکار عمل‌های خاصی زده است که در حوزه سیاسی- اجتماعی به لحاظ داخلی و بین‌المللی از اهمیت نمادینی برخوردار بوده است. البته تنها المپیک زمستانی سوچی نیست که پوتین را ترغیب به اصلاحاتی در زمینه حقوق‌پشر و کاهش تنش در عرصه بین‌المللی می‌کند، بلکه وضعیت کنونی روسیه و موقعیت فضای جهانی این امکان را در اختیار وی قرار داده است تا چهره دیگری از خود به نمایش بگذارد. این مهم مقدر نبود اگر رئیس‌جمهوری روسیه از طرف اپوزیسیون داخلی احساس خطر می‌کرد و به همین دلیل کاهش مخالفت‌ها و نزدیکی سیاست‌های کرملین به مواضع حزب کمونیست به‌عنوان بزرگ‌ترین جناح اپوزیسیون در حوزه سیاست خارجی به‌خصوص در مورد تحولات سوریه و بحران‌های جهان عرب چنین امکان تغییر رویکردی را در اختیار وی قرار داده است.

انفجار انتحاری در ایستگاه راه‌آهن «ولگوگراد» در ساعت ۱۴:۴۵ در روز ۲۹ دسامبر توسط یک زن که

حسد زده می‌شود از جنگجویان قفقازی باشد بنا به گزارش منابع داخلی و خبرگزاری‌های خارجی تاکنون

موجب قتل ۱۸ نفر شده است. طی هفته‌های اخیر نیروهای امنیتی روسیه در تریچ، داغستان و تقریباً تمام حوزه قفقاز درگیر یک نبرد با شورشیان اسلامگرا بوده‌اند که تاکنون منجر به موفقیت‌های زیادی برای مسکوشده و بعضی از سسران این گروه‌ها نیز در بین کشته‌شدگان بوده‌اند. انفجار در ایستگاه ولگوگراد بار دیگر با پیوند با این وقایع و همچنین تهدید پنج‌ماه قبل «دکو عمارف» یکی از رهبران شورشیان چچنی برای اخلاخ در برگزاری المپیک زمستانی سوچی تا حدود زیادی می‌تواند نشان‌دهنده همپوشانی این دو رخداد با هم باشد. پوتین در حوزه کنش و رقابت سیاسی با آزادی امیخایل خودورکوفسکی «لیگاکر مالی و مخالف سیاسی خود، عفو ۳۰۰ نفر از اعضای زندانی «صلح سبیز» و همچنین آزادی همر دو دختر عضو گروه راک «پوسپاریت» از آخرین هفته سال میلادی ۲۰۱۳ توانسته بود تا حدودی لبه تیز انتقادات حقوق بشری را از خود دور سازد. در چنین شرایطی رهبران مسکود در حالی که با جناح سیاسی مخالف در مسیر مناشات قرار می‌گیرند در چند هفته مانده به برگزاری المپیک سوچی باید تمرکز خود را بر تأمین امنیت و نبرد با تروریسم بنیادگرای قفقازی معطوف کنند. چنانچه در مدت باقی‌مانده تا المپیک شورشیان قفقازی موفق شوند تا عملیات‌های دیگری در عمق خاک روسیه و به‌خصوص شهرهای نزدیک به سوچی انجام دهند بزرگ‌ترین مشکل امنیتی، سیاسی و بین‌المللی گریبان پوتین خواهد گرفت.

اساساً پوتین با درک درستی که از وضعیت موجود دارد به‌بخوسی می‌داند که هم‌اکنون مخالفان سیاسی وی توان تاثیرگذاری اخلاک‌گرایانه بر تحولات کشور و به‌خصوص المپیک سوچی را نخواهند داشت و به‌یقین در مدت باقی‌مانده تمام نیروهای امنیتی و نظامی را برای مدیریت بحران در حوزه تروریسم قفقازی متمرکز خواهد کرد. این تمرکز بر امنیت و مبارزه با تروریسم هم می‌تواند یک شمشیر دولبه برای کرملین در این مقطع خاص تلقی شود چنانچه اگر طبق منش قبلی پوتین «مشیت ائین» به‌کار گرفته شود دقیقاً همان هدف طراحان انفجار انتحاری ولگوگراد را تأمین می‌کند. به همین دلیل پوتین باید در وهله اول تلاش در یافتن مسببان این حمله کرده و در فاز بعدی با تکیه بر نیروهای امنیتی غیرمحمسوس با رزش‌های جنگ نرم به‌موازات کنترل وضعیت سعی در نمایش یک تصویر آتھایی هم که چیزهایی دارند شبیه آنهایی شوند که به باثبات و آرام از خیابان، ورزشگاه‌ها و محیط‌های سیاحتی کشور کنند. روسیه یک کشور بزرگ و چندملیتی با یک ساختار سیاسی - اجتماعی تقریباً بسته و کنترل‌شده است که این در حالی که امکان عمل به نیروهای مختل‌کننده وضع موجود را می‌دهد هم‌زمان فشار هزینه بر دشمن را نیز به میزان زیادی افزایش خواهد داد. به همین دلیل به‌نظر نمی‌رسد که شورشیان چچنی و تروریست‌های اسلامگرای قفقازی قادر باشند تا در خلال چند هفته آتی دست به عملیات بزرگ دیگری بزنند. این واقعیت در بطن خود هم می‌تواند حامی یک تهدید جانی دیگر باشد و آن اینکه در شرایط تمرکز نیروهای امنیتی بر مراکز مهم دولتی و تفریحی نوعی از تروریسم فردی در سطح استفاده از سلاح سرد را به دنبال داشته باشد که بدون شک تجربه نیروهای امنیتی روسیه طی این سال‌ها می‌تواند یک عامل بازدارنده در این خصوص به حساب آید. حمله انتحاری به ایستگاه ولگوگراد که هتسار مهم به پوتین و نیروهای امنیتی روسیه است و در هفته‌های آتی و به‌خصوص روزهای که المپیک شیدماند ترک می‌کنم. اتفاقات مثبتی در شفق افتاده اما مشکلاتی مانند نداشتن تصفیه‌خانه آب شیرین، کمبود گازویل و خاموش‌بودن وسایل گرمایشی، پای‌کاری‌نایمند نهادهای مسول ،سو،تغذیه،خدمات‌مددکاری و بهداشتی وروانشناختی نا‌کافی همچنان پابرجاست.